

امام خمینی. منادی عدالت قضایی در کالبد زمان

□ آیت‌الله در نجف آبادی

عدالت

«عدالت» گمشده همیشگی و آرمان بلافصل جامعه بشری و عدالتخواهی ودیعت گذاشته در نهاد بشر است. گرچه این آرمان، دلربا ودوست داشتنی است اما در ورطه عمل، سخت و گاه طاقت‌فراست! چنانچه عدالت ممثل علی(ع) می‌فرماید:

«العدل اوسع الاشياء فی التواصف و اضيقها فی التناصف»

این آرمان جهانشمول در تمامی مکاتیب و در میان همه ملل و نحل مورد توجه و عنایت بوده است.

در آموزه‌های دینی و الهی نیز تأکید وافری بر عدالت‌ورزی و بسط قسط و عدل شده و اساس و هدف بعثت انبیای الهی را برقراری حکومت مبتنی بر قسط ترسیم فرموده‌اند:

از جمله در آیات شریف قرآن:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ

لعلکم تذکرون (انعام/۱۱۵)

و ثَمَّتْ کَلِمَتُ رَبِّکَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا تُبَدَّلُ لَکَلِمَتِهِ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (انعام/۹۰)
أَشَدَّهُ وَأَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمِیزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُکَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ کَانَ ذَا
قَرْبَى وَ بَعْدَ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلْکُمْ وَصَّکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَذْکُرُونَ (انعام/۱۵۲)

یا ایها الذین ءامنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی أنفسکم أو الولدین والأقربین إن
یکن غنیاً أو فقیراً فالله أولی بهما فلا تتبعوا الهوی أن تعدلوا و إن تلوأ أو تعرضوا فإن الله کان بما
تعملون خبیراً (نساء/۱۳۵)

فَلذَکَ فَادْعُ وَ اسْتَقِمْ کَمَا أَمَرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ کِتَابٍ وَ أَمَرْتُ
لِأَعْدَلَ بَیْنِکُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَ رَبُّکُمْ لَنَّا أَعْمَلْنَا وَ لَکُمْ أَعْمَلْکُمْ لَا حُجَّةَ بَیْنَنَا وَ بَیْنِکُمْ اللَّهُ یَجْمَعُ بَیْنَنَا وَ إِلَیْهِ
الْمَصِیرُ (شورا/۱۵)

یا ایها الذین ءامنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شنئان قوم علی آلا تعدلوا
اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خیر بما تعملون (مائده/۸)
إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَ إلی أَهْلِهَا وَإِذَا حَکَمْتُمْ بَیْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْکُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ
نِعْمًا یَعْظُکُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ کَانَ سَمِیعًا بَصِیرًا (نساء/۵۸)

لقد أرسلنا رسلنا بالبینة و أنزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط و أنزلنا الحدید فیه
بأس شدید و منفع للناس و لیعلم الله من ینصره و رسله بالغیب إن الله قوی عزیز (نساء/۵۸)
یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی أنفسکم أو الولدین والأقربین إن
یکن غنیاً أو فقیراً فالله أولی بهما فلا تتبعوا الهوی أن تعدلوا و إن تلوأ أو تعرضوا فإن الله کان بما
تعملون خبیراً (نساء/۵۸)

در کلمات و احادیث انبیاء و اولیاء الهی نیز این مهم جایگاه رفیع و مرتبه والایی داشته است
چنانچه در بیان نبی اکرم اسلام و ائمه هدی در عرصه های مختلف مورد عنایت قرار گرفته است.
و احادیث وافر نیز در زمینه اهمیت و حساسیت و ضرورت و جایگاه عدال بیان گردیده
است؛

□ قرآن کریم بر عدل و قسط در مقام حکومت و داوری تأکید نموده و آسیب‌های گوناگون و آفات و خطرات فراوان این حقیقت همیشه جاوید را توضیح داده و تبیین فرموده است

قال رسول الله (ص): «العدل جنة واقية و جنة باقية». رسول اکرم (ص) فرمودند: عدل و داد سپری است نگهدارنده و بهشتی پایدار و جاویدان است. (بحار، ج ۷۴، ص ۱۶۵)

قال رسول الله (ص): «فيما اوصى به امير المؤمنين (ع) عند وفاته: اوصيك بالعدل في الرضا والغضب».

رسول خدا (ص) بهنگام وفات در وصیت خود به امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: ترا وصیت میکنم که در حال خشنودی و خشم رعایت عدل کنی. (بحار، ج ۷۲، ص ۲۷)

قال امير المؤمنين (ع): «إن في العدل سعة و من ضاق عليه العدل فالجور عليه اضيق»

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: همانا در عدل وسعت و گستردگی است، و هر که در عدل احساس تنگی کند پس ستم بر او تنگتر خواهد بود. (نهج البلاغه از خطبه ۱۵)

قال امير المؤمنين (ع): «العدل حياة و الجور مماة»

امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: عدل و داد حیوة و زندگی، و ستم موجب مرگ و فناء است. (غررالحکم، ج ۱، ص ۱۳)

قال امير المؤمنين (ع): «العدل فضيلة الإنسان»: امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: عدل و داد گستری فضیلت آدمی است. (غررالحکم، ج ۱، ص ۱۳)

قتل امير المؤمنين (ع): «العدل حياه الأحكام»: امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: عدل و داد (موجب)

زنده بودن احکام است. (غررالحکم، ج ۱، ص ۱۷)

قال علی(ع): العدل اقوی اساس» :امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: عدل و داد قوی ترین اساس و بنیان است. (غرر الحکم، ج ۱، ص ۳۰)

قال امیرالمؤمنین(ع): «العدل افضل من الشجاعة لأنّ الناس لو استعملوا العدل عموماً فی جميع امورهم لاستغنوا عن الشجاعة»: امیرالمؤمنین(ع) فرمودند: عدل و داد برتر از شجاعت است زیرا اگر مردم، عدل را در همه کارها گیرند از شجاعت بی نیاز خواهند بود. (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۳)

چنانچه اشاره شد امیرالمؤمنین(ع) فلسفه موجودیت حاکمیت را بسط عدالت و مبارزه با ظلم و جور می دانند که صد البته شرط اول قدم تحقق جامعه عادلانه انسانهای عدالت خواه و عدالت مدار است. این نکته در فرمایشات حضرت به مالک اشتر به خوبی نمایان می شود.

آنگاه که علی علیه السلام به مالک و تمامی زمامداران هشدار می دهد که افرادی با این مشخصه را به امر قضاوت بگمار اگر چه این افراد عدالت خواه بسیار کمیابند و داشتن قاضی شایسته و صالح برای یک زمامدار توفیق بزرگی است که باید ارزش آن را بدانند:

«ثم اختر للحکم بین الناس افضل رعیتک فی نفسک ممن لا تضییق به الامور، و لا تمحکه الخصوم، و لا یتمدادی فی الزلّه، و لا یحصر من الفیء إلی الحق إذا عرفه، و لا تشرف نفسه علی طمع، و لا یکتفی بأدنی فهم دون أفصاه، و أوقفهم فی الشبهات، و آخذهم بالحجج، و أقلهم تبرماً بمراجعة الخصم، و أصبرهم علی تکشف الامور، و أصرمهم عند أتضاح الحکم، ممن لا یزیدیه، إطراء، و لا یستملیه إغراء و أولئک قلیل».

برای داوری بین مردمان، برترین فرد خود را برگزین! کسی که دارای سعه صدر باشد و مخاصمه طرفین دعوی او را به خشم و کج خلقی و اندارد و در اشتباهاتش پافشاری نکند و چون متوجه اشتباه خود شود، بازگشت به حقّ و اعتراف به آن برایش سخت نباشد و طمع را به دل خود ندهد و در فهم مطالب به اندک تحقیق اکتفا نکند؛ کسی که در شبهات از همه محتاط تر و دریافتن و تمسک به دلیل از همه مصرتر باشد و از کثرت مراجعه خسته شود و در کشف امور از همه شکیباتر باشد و به هنگام روشن شدن حقّ با قاطعیت حکم دهد؛ ستایش فراوان او را فریب

□ عدالت، مبنای اسلام است و یک استراتژی جاودان و خط مشی همیشگی است

□ امیرالمؤمنین (علیه السلام) فلسفه موجودیت حاکمیت را بسط عدالت و مبارزه با ظلم و جور می‌دانند

ندهد و تمجیدهای بسیار او را متمایل به جانب مدح کننده نسازد. اینگونه افراد بسیار اندکند. این روش و منش امیرالمؤمنین است که خود در وهله نخست در عمل و کلام خود نمودار می‌سازد آنجا که می‌فرماید: (نهج البلاغه/خطبه ۱۳۱)

«اللهم إنك تعلم أنه ألدی كان منّا منافسه فی سلطان، و لا التماس شیء من فضول الحطام و لكن لئرد المعالم من دینك، و نظهر الإصلاح فی بلادك، فیا من المظلومون من عبادك، و تقام المعطله من حدودك»

پروردگارا! تو می‌دانی که مطالبه و اقدام ما برای به دست آوردن حکومت و نه برای تلاش و رقابت در میدان سلطه‌گری و نه برای خواستن زیادیت از مال دنیا است. بلکه همه هدف ما ورود به نشانه‌های دین تو و اظهار اصلاح در شهرهای تو بوده است. باشد که بندگان ستم‌دیده تو امن و امان یابند، و آن کیفرها را و احکام تو که از اجرا باز ایستاده است، به جریان بيفتند. (نهج البلاغه/خطبه ۱۳۱)

در حقیقت حضرت فلسفه پذیرش حاکمیت را بیان می‌دارند و شأنی از شئون ولایت را که قضاوت باشد، هدف گذاری می‌فرمایند.

حضرت در فراز دیگری بیان می‌دارند که نباید انسانهای بخیل را به نوامیس و نفوس و اموال و احکام و زمامداری مسلمین ولایت داد که حریص بر اموال مسلمین باشند؛ نباید شئون حیاتی

مسلمانان به ولایت جاهل واگذار شود که آنان را با نادانی خود گمراه بسازند - و نیز نباید والی مسلمین جفاکار باشد که آنان را از روی جفا از حقوق خویش محروم نماید.

«... و قدم علمتم أنه لا ینبغی ان یکون الوالی علی الفروج والدماء و المغانم و الاحکام و امامه

المسلمین البخیل...» (همان / همان)

در فراز دیگری حضرت زمانیکه ابوذر به ریزه تبعید شده بود به ایشان متذکر می‌گردد که باید همه سکنتات تو دایر مدار حق و حقیقت باشد.

هیچکس و هیچ چیزی جز حق با تو مأنوس نباشد و هیچ کس و چیزی تو را جز باطل به

وحشت نیندازد:

«لا یونسنک الا الحق و لا یوحشنک الا الباطل...» (همان / همان)

این گفتمان مولی علی (ع) است که امروز نیز همگان را به عدالت و انصاف و رعایت تقوی و امانت سوق می‌دهد و از کثری‌ها و ناپاکی‌ها و نامردمی‌ها برحذر می‌دارد؛ بطور کلی تعریف‌های متعدد و فراوانی از عدالت صورت گرفته اما عدالت را به «انقیاد عقل عملی در برابر قوه عاقله» یا «سیاست کردن قوه غضب و شهوت» یا «ملکه‌ای نفسانی که به واجب فرمان می‌دهد و از حرام باز می‌دارد» معنا کرده‌اند؛ چنانچه شیخ طوسی در مبسوط نقل کرده که: «انّ العدل فی اللغه ان یکون الإنسان متعادلاً الاحوال متساویاً» یا علامه طباطبایی در جلد ۱ تفسیر المیزان آورده‌اند که: «و هی اعطاء کل ذی حق من القوی حقه یا وضع کلّ شئی فی موضعه الذی ینبغی له» و استاد شهید مطهری نیز با اقتباس از روایتی از نهج البلاغه، عدالت را «وضع الامور فی موضعه» و «اعطاء کل ذی حق حقه» تعریف کرده‌اند.

آری! در این گفتمان عدالت، گوهر احکام دین است؛ عدالت میزان و ترازوی آفرینش است

که: «بالعدل قامت السموات والأرض»

عدالت در تکوین و تشریح شاخص و شاهین و معیار ارزشهاست.

قرآن کریم با تعبیرهای گوناگون موضوع عدل و قسط و حق و وزن و میزان و ظلم و جور و باطل را در تکوین و تشریح بیان فرموده و بر عدل و قسط در مقام حکومت و داوری تأکید نموده و



آسیبهای گوناگون و آفات و خطرات فراوان این حقیقت همیشه جاوید را توضیح داده و تبیین فرموده تا مانع انحراف و انحطاط و سقوط انسانها و جامعه از صراط مستقیم عدالت گردد. و صفاتی را که عامل عدالت و چراغ راه و مانع انحراف و انحطاط است بیان فرموده و درسهای فراوان و معیارهای روشن جهت ارتقای انسانها و بویژه مدیران و کارگزاران و حاکمان اسلامی ارائه نموده تا انسانها براساس شاقول عدالت بیندیشند و در عمل نیز عدالتخواه باشند و در برابر عوامل و رذائل که مانع تحقق عدالت و موجب سقوط و هلاکت است بیان کرده تا چراغ راهنمایی برای جامعه و افراد باشد.

در این باره می‌توان آیات قرآن کریم را به چند دسته تقسیم نمود:

۱- دسته اول: آیات قرآن کریم که مستقیماً دستور به عدالت و قسط و مانند آن می‌دهند

(رویکرد ایجابی) مانند:

الف - «ان الله يأمر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربی»

ب - «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»

ج - «و اذا قلتم فاعدلوا»

د - «امرت لاعدل بینکم»

ه - «و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا»

و - «هل یستوی هو و من یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم»

- «و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل»

- «و زنوا بالقسطاس المستقیم»

- «والسما رفعها و وضع المیزان»

- «فاحکم بین الناس بالحق»

۲- دسته دوم: آیاتی که از ظلم و استبداد و دیکتاتور و قدرت‌طلبی و برتری جوئی و فساد و

زورگوئی و تجاوز به حقوق دیگران نهی فرموده است و جامعه را به مقابله و مبارزه با ظلم و زور و

طغیان و فساد فرا می‌خواند (رویکرد سلبی)

در این رابطه آیات فراوانی داریم از جمله:

- «ولا تظلمون ولا تظلمون»

- «لا یجرمنک شنئان قوم علی الا تعدلو»

۳-دسته سوم به عواملی که موجب لغزش و انحراف از صراط مستقیم عدالت می شود و انسانها را از جاده عدالت باز می دارد اشاره فرموده (عوامل وضعی و محیطی) از جمله:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا. (نساء/ ۱۳۴)
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدُوا وَإِن تَلَّوْا أَوْ تُعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (نساء/ ۱۳۵)

که به دو نوع از عوامل در این باره اشاره فرموده:

الف - عوامل نفسانی (غضب و حسد و عداوت و دشمنی و مانند آن)

ب - عوامل عاطفی (احساسات و علاقه و انگیزه های فردی و خانوادگی و سیاسی و اجتماعی

و ...)

آنچه در این بین بسیار مهم است و اصل و اساس و رکن رکن معارف اسلامی و توحید و خداپرستی است عدالت است و لا غیر.

بنابراین عوامل گوناگون نفسانی و اجتماعی و سیاسی و مانند آن نباید مانع درک و معرفت صحیح و عامل انحراف در تشخیص و یا مایه انحطاط و فساد و اجرا گردد.

آری! درک درست از عدالت و رفتار درست در سایه عدالت، مبنای اسلام است و این تنها شعار و یا هیجان و احساس نیز نمی باشد بلکه یک استراتژی جاودانه و خط مشی همیشگی است.

آنچه انسانها را از عدالت باز می دارد و موجب سقوط و انحطاط می گردد هواپرستی، دوری از تقوی و حبّ خداوند، وابستگی به دنیا. وابستگی به خویشان و نزدیکان، گرایشهای نژادی و خونی یا بانندی و سیاسی، دشمنی با دیگران و یا تعلّقات عاطفی نسبت به انسانهای دیگر و یا عوامل مشابه دیگر است.

□ روح آزادی و آزادیخواهی در دایره عدالت معنا و مفهوم می‌یابد و رشد می‌کند و شکوفا می‌شود

□ موضوع بسیار مهمی که در فرهنگ اسلامی همواره مورد توجه بوده و بر آن تأکید شده است حفظ حرمت و کرامت و شخصیت انسانهاست

آنچه انسان را در برابر این پرتگاهها حفظ و صیانت می‌کند و از تمایلات گوناگون او جلوگیری می‌کند و مانع سقوط او می‌گردد تقوای نفس و تقوای درونی و وارستگی از تعلقات و عشق به حسن و عدالت و عشق به حق مطلق است که ذات اقدس احدیت است. اینها از دیگر ضرورت‌های انسان مؤمن و جامعه ایمانی و توحید است.

جالب در فرهنگ اسلامی آن است که عدالت به قومی خاص و گروهی محدود تعلق ندارد بلکه موضوع عدالت در قلمرو زمین و زمان و فکر و اندیشه و عمل و فرد و خانواده و جامعه و دوست و دشمن و مسلمان و غیر مسلمان ساری و جاری و حاکم و محکم است.

در هیچ حالی عدالت محدود نمی‌شود و استثنا بردار نیست؛ حتی در احکام کیفری اسلام نیز اساس بر قسط و عدل و اجرای عدالت است و تا آنجا احکام قضائی و کیفری اسلام حاکم و جاری است که از عدالت پاسداری و صیانت شود و حریم و حرمت عدالت محفوظ بماند.

هیچ اصلی از اصول و فرعی از فروع نمی‌تواند دامنه عدالت را محدود کند و یا ما را از اجرای عدالت باز دارد؛ برقراری امنیت نیز باید بر اساس عدالت باشد و برای اقامه قسط و عدل بنیان گذارده شود و این بسیار مهم است.

آزادی‌های فردی و اجتماعی نیز نباید دامن عدالت را مخدوش و ملکوک نماید و یا آن را

محدود کند و روح آزادی و آزادیخواهی در دایره عدالت معنا و مفهوم می‌یابد و رشد نمو نموده و شکوفا می‌شود.

در روایات اسلامی نیز به این حقیقت همیشه جاوید پرداخته شده و دهها و بلکه صدها حدیث در عرصه عدالت و قسط و ظلم و جور و عناوین مشابه آمده و بر جایگاه عدالت در جامعه تأکید گردیده است.

تا جائیکه فرموده‌اند که «العدل حیاة الاحکام» عدل موجب حیات و زنده ماندن احکام است یا عدالت مایه حیات جامعه وسعت و گشادگی در امور است.

آبادانی جوامع در سایه عدالت است «ما عمرت البلدان بمثل العدل» هیچ چیز سرزمینها و شهرها را همانند عدالت آباد نمی‌کند و مایه آبادانی و عمران شهرها و سرزمینها نخواهد بود. در حقیقت عدالت بستر آبادانی و عمران و زمینه‌ساز رشد و توسعه است و در سایه عدالت شرایط لازم برای آبادانی و پیشرفت فراهم می‌شود.

هویت نظام مقدس جمهوری اسلامی، قرین با عدالت

معرف هر نظام حاکمیتی قانون اساسی است؛ قانون اساسی شالوده حاکمیت و اساس نظام و تشکیلات حاکمه و بیانگر اهداف و آرمانهای یک کشور است.

در جای جای قانون اساسی مترقی جمهوری اسلامی این یادگار امام خمینی و ایثارگری ملت ایران، ارزشهایی چون عدالت - برابری - مساوات به چشم می‌خورد؛ نه اینکه اصل عدالت در قانون اساسی گنجانیده شده باشد بلکه هویت و موجودیت قانون اساسی در سایه سار عدالت تعریف و ترسیم شده است. در واقع همان طور که مقام معظم رهبری فرمودند: «عدالت جوهره جمهوری اسلامی و مبنای قانون اساسی و سرفصل مطالبات مردم است».

چنانچه تاریخ گواه است ملت بزرگ و فداکار و مسلمان ما به رهبری روحانیت در دو مقطع حساس و تاریخی، در صد سال اخیر بپا خواسته و آرمانها و اهداف بلند و نورانی خود را با تدوین قانون اساسی تجلی بخشید.



اول: در سالهای ۱۲۸۵ شمسی و ۶ ماه پس از شکست استبداد با قیام خود توانست نخستین قانون اساسی مشروطیت را در ۵۱ اصل و پس از آن متمم قانون اساسی مشروطیت را در ۱۰۷ اصل به تصویب برساند.

اهداف متعالی ملت و روحانیت و رهبران نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی در چند محور کلیدی و مهم خلاصه می‌شود:

- ۱- حاکمیت قانون و نه استبداد
- ۲- حاکمیت فقه آل محمد(ع)
- ۳- تثبیت حق - تعیین سرنوشت مردم در سایه حاکمیت اسلام فقاقت
- ۴- مبارزه با استبداد و استکبار و سلطه اجانب و بیگانگان
- ۵- برقراری عدل و داد و نظم و امنیت عمومی و اجتماعی و ملی

۶- حضور قدرتمندانه و افتخارآمیز در عرصه‌های جهانی و دفاع و حمایت از حقوق امت اسلامی و وحدت مسلمانان اگرچه قانون اساسی مشروطه پیامدهای مثبت فراوانی داشت و با اصرار افرادی چون شیخ فضل الله نوری حق و تو برای مجتهدین در نظر گرفته شده بود تا همه قوانین و مقررات مطابق شریعت حقه جعفری باشد اما در ورطه عمل به کام سلطه‌گران و مستبدان تمام شد و ملت را ناکام ساخت.

صیانت از کرامت و حرمت انسانها - اصلاح فرد و جامعه جوهره قوانین و احکام حقوقی و کیفری اسلام

موضوع بسیار مهمی که در فرهنگ اسلامی همواره مورد توجه بوده و بر آن تأکید شده حفظ حرمت و کرامت و شخصیت انسانها و جامعه اسلامی است.

در نظامهای حقوقی دنیا به موضوع حقوق شخصی و مادی افراد ظاهراً توجه می‌شود و یا در مقام شعار سخن از حقوق انسانها، حقوق بشر، حقوق بشر دوستانه و عناوین مشابه سخن به میان می‌آید که این نوع ادعاها و یا تشکیل کنوانسیونها و نشست‌ها و سمینارها تا حدودی موجب آرامش آلام قشرهایی از جامعه می‌گردد.

البته خود این شعارها نوعاً تبعیض آمیز و سیاسی و تابع منافع دولتی و قدرتها بویژه قدرتهای بزرگ است و الا در عمل با یک نوع آپارتاید و تبعیض ظالمانه مواجه هستیم. لیکن در اسلام و در مکتب امام خمینی نه تنها حقوق انسانها به تمام و کمال مورد عنایت است و انسانها به عنوان انسان و با مفهوم والای انسانیت نه مفهوم بشر مورد عنایت هستند و فرموده‌اند: «و اشعر قلبک الرحمه للرعیه و المحبه لهم والطف بهم ولا تکون علیهم سبعا ضاریا التماس صفتان اما اخ لک فی الدین او نظیر لک الحق». (نهج البلاغه، نامه مالک اشتر)

که هر یک از واژه‌های بلند و معنادار این جملات خود اصلی مترقی و درس بزرگی برای بشریت و نظامهای حکومتی است.

اولاً: قلب مورد عنایت قرار گرفته یعنی کانون معارف و عواطف انسانی و الهی و پاکیزه و



خوبیها بنابراین موضوع تظاهر و ریاکاری و ادعاهای ساختگی و شعار بدون شعور و ایمان هرگز مطرح نمی‌باشد.

ثانیاً: بر مسائلی مانند رحمت، محبت و لطف تأکید شده که مراحل گوناگون توجه و سطح عالی لطف و محبت را شامل می‌شود.

ثالثاً: بر نفی سببیت و درنده خوئی و گزندگی و خشونت تأکید شده که نقطه مقابل صفات متعالی انسانی است و در حقیقت به دو بعد ایجابی و سلبی عنایت شده، در بعد ایجابی صفات رحمت و محبت و لطف و در بعد سلبی سببیت و خشونت و زورگوئی و تجاوز به حقوق دیگران آمده است.

آنگاه در فلسفه و حکمت این دستور پر برکت می‌فرماید:

مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف: برادران دینی و مکتبی

ب: انسانهایی همانند دیگر انسانها

آری! شرافت انسان در حق مداری و حق خواهی است. انسان عصاره همه موجودات عالم است و کرامت او در حق مداری و حق خواهی است. «والناس سواسیه کاسنان المشط» (مردم همانند دندانهای شانه با یکدیگر برابرند).

و همه مشمول کرامت الهی و رحمت ربّانی بوده و سفره عظیم رحمت الهی همه را شامل و قلم و فیض و عنایت او همه جا گسترده است.

و انسان است که باید با انتخاب درست بسر منزل مقصود برسد و به مقام ملائکه کرّوبین نائل آید و بنده خدا و خدمتگزار خلق خدا باشد و دستی در ولایت دوست و دستی در نوازش نیازمندان داشته باشد و در پاسداری از عدالت و تعمیق و گسترش فضائل اخلاقی و کرائم نفسانی کوشا و فداکار باشند.

آری! در اسلام و مکتب امام خمینی، موضوع حرمت و کرامت و شخصیت معنوی و اخلاقی و آرمانی انسانها بیشتر مورد عنایت و کرامت قرار گرفته نه اینکه انسانها را در چارچوب معیارها

صرفاً فیزیکی و مادی و رفاهی و سودپرستانه و دنیایی و تمایلات این جهانی خلاصه نمایند. بلکه بر حقوق انسانی، ابعاد انسانی، ارزشهای انسانی، تعالی و تکامل انسانها و جوامع بشری، رشد و ارتقای معنوی حق حیات و آزادی و کرامت و حرمت و آزادی ایمان و عقیده و ابعاد گسترده شخصیت الهی و ملکوتی و اجتماعی و سیاسی و تربیتی انسانها تأکید شده و موضوع تنها به یک امر صرفاً مادی و سوداگرانه محدود نشده بلکه اینهمه در راستای سیرالی الله و قرب الی الله و حرمت انسانها و استقلال و استغنائی از دیگران و عبودیت و بندگی خداوند و حریت از قید و بند اسارت دنیا و هواها و عبودیت و بندگی خداوند متعال تعریف و ترسیم شده است.

امام خمینی با همین دید به مسئله قضا و قضاوت و کیفر و مجازات می‌نگرند. سفارشهای ارزشمند امام نسبت به زندانیان و زندانها و اندرزگاهها را باید در این رابطه و با این معیارها ارزیابی و محک زد. امام با این نگاه قضات را مسئول حیثیت اسلام و جمهوری اسلامی می‌دانند و می‌فرمایند: «قاضی امروز مسئول حیثیت اسلام است مسئول حیثیت جمهوری اسلام است و مثل قضات در طول تاریخ نیست که فقط مسئول باشد نسبت به قضاوتی که در مورد شخصی می‌کرد.» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۳۷)

درباره شیوه مجازات می‌فرمایند: «مجرمی که بالاترین جرم را دارد و به سوی چوبه‌دار می‌رود جز اجرای حد شرعی احدی حق آزار او را لفظاً و عملاً ندارد و مرتکب خود ظالم است.» (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۶۷)

یا می‌فرماید: «باید زندانها محل تربیت باشند... زندان خودش یک تربیتگاه باید باشد.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۸۵) «دستور اسلام رحمت بر اسیران است گرچه ظالم و جاسوس باشند.» (صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۷۷)

یا فرموده: «شرافت همه ما به این است که خدمت به خلق خدا بکنیم.» (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۷۶) «خدمت به خلق خدمت به خداست.» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۰۱)

«اعراض مردم دست قضات است باید آنها را هم تعلیم کنند و هم تربیت کنند.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۴۰)

□ «دادگاههای سرتاسر کشور توجه داشته باشند که در دادگاه، خدای تبارک و تعالی را در نظر بگیرند و از اشتباهات و خطاها و انحرافات پرهیز کنند و در اموال و نفوس مردم با احتیاط رفتار کنند»

این بیانات نورانی تابلویی از رسالت بزرگ دستگاه قضاوت را در اسلام برای همه ما ترسیم می‌نماید که خروجی دستگاه قضایی باید تعالی انسانها، خدمت به بندگان خدا، تعلیم و تربیت آنها، عدالت و نظم و انضباط، سلامت و سعادت جامعه اسلامی و تنظیم امور و مقابله با تجاوز و تجاسر به حقوق همه جانبه و عمیق و پاسداری و صیانت از حرمت و کرامت و آزادی و آزادگی انسانها و عزت و اقتدار و نظم و امنیت جامعه اسلامی و بسترسازی برای رشد فضائل اخلاقی و مکارم و کرائم تربیتی و تقویت بنیادهای ریشه‌دار توحیدی و معرفتی باشد.

البته این رسالتها بزرگ و مسئولیتی سترگ و بار امانتی مقدس بر دوش همه انسانها است که در پست رضایت و ولایت و قضاوت به امانتداری و پاسداری از حقوق خداوند و مردم عهده‌دار مسئولیت شده‌اند و خود را در معرض این خدمت بزرگ و واجب الهی قرار داده‌اند و در جایگاه نبی و وصی نشسته‌اند «قد جلست مجلساً لایجلسه الانبی او وصی نبی او شقی»

اما فصل دوم این مثنوی متضمن شرایط متفاوتی است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اصول یاد شده بر مبانی و اصول فراوان، ارزشمند و نوآوریهای جدید حقوقی و قانونی و اسلامی تأکید شده و بسیاری از ضعفها و آسیبهای هشتاد ساله اخیر مرتفع و ضمن آسیب‌شناسی، اصلاح، تکمیل و ارائه طریق بر مبنای آرمانها و اصول مستحکم اسلامی، نظامی بدیع بر مبنای مردم سالاری دینی تقریر یافته است.

این قانون اساسی مترقی با ظرفیتهای فراوان در ابعاد حقوقی و قانونی مثال زدنی و ژرف اندیشانه در فصول چهارده گانه و در ۱۷۷ اصل الهام بخش و راهگشا تدوین گردیده و افقی نوین

و ارزنده فراروی ملت ایران گشوده است.

در قانون اساسی و در مقدمه مفید و مختصر آن، ابعاد فراوان اعتقادی و اجتماعی و مردمی و سیاسی و اقتصادی مدنظر قرار گرفته و این قانون بعنوان میثاق وفاق ملی، فصل الخطاب آحاد جامعه قرار گرفته است.

از جمله فصول پر برکت و کارساز و ارزشمند آن در رابطه با قوه قضائیه و تحقق عدالت قضائی و تأمین و تضمین حقوق همه جانبه ملت و نظارت بر حسن جریان امور و سلامت نظام اداری و قضائی و اجرائی و پیش‌بینی ساز و کارهای مناسب در جهت حاکمیت قانون، مبارزه با بی‌قانونی و قانون شکنی و یا ستیزه‌گری با قونین و یا تخلف قانونی و نقض حریم اشخاص و مقررات و شالوده‌های نظام اجتماعی و ... می‌باشد.

البته برای تحقق عدالت قضائی اسلامی و تأمین همه جانبه حقوق ملت، ده‌ها اصل و سرفصل و ساز و کار پیش‌بینی شده تا حاکمیت عدالت و پاسداری از عدالت و تضمین حقوق ملت و صیانت از آرمانهای جمهوری اسلامی و مقابله با تحریف و انحراف و تخریب و تضعیف و قانون‌شکنی و استبداد و قلدری محقق گردد.

از باب نمونه به مفاد ذیل الذکر اشاره می‌شود:

در بند ۹ از اصل سوم که در آن، اهداف و وظایف دولت تبیین شده، وظیفه‌ای بسیار اساسی در نظر گرفته شده است: رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.

در بند ۱۴ همان اصل نیز چنین می‌خوانیم: تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود (اصل نوزدهم) همه افراد اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند. (اصل بیستم)

اصل سی و ششم قانون اساسی مقرر نموده است: حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.

هیچ فعل یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده، جرم محسوب نمی شود. اصل، براءت است و هیچکس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود؛ مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد. دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید.

همه افراد ملت حق دارند، این گونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که به موجب قانون، حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد. هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.

بنیانگذار جمهوری اسلامی طلایه دار عدالتمداری در جهان معاصر

شخصیت بی نظیر امام خمینی تابلوی تمام عیار یک انسان مؤمن بالله و سالک الی الله است؛ او که اندیشه اش - قلمش - سیاستش - مدیریتش - مدرس و مکتبش و بالاخره نهضت اجتماعی و جهانی اش قرین با عدالت و انصاف و قسط بود و آنچه را می خواست که رضایت الهی در آن بود. در عرصه زمامداری این رهبر فرزانه و شخصیت الهی عدالت را سرلوحه اقدامات و تصمیمات خویش قرار داد و ظلم ستیزی و سازش ناپذیری با استکبار و عدالت گرایی را فصل لایتغیر اهداف سترگ نظام اسلامی تعیین کرد.

حضرت امام توصیه های فراوانی به مسئولین امر خصوصاً مسئولان دستگاه قضایی داشتند تا عدالت به معنای واقعی کلمه در جامعه نمود یابد. ایشان رسالت حاکمیت را استقرار عدالت اجتماعی و توزیعی می دانستند و معتقد بودند که باید نظام و شیوه دادرسی به گونه ای باشد که احکام الهی در عرصه اجتماعی عینیت یافته و اسلام حقیقی در سایه عدالت قضایی متبلور گردد. بر مبنای اندیشه ایشان این مهم محقق نخواهد شد الا اینکه دادگستری ما اسلامی شده و احکام

اسلام در آن جریان یابد. مختصات مطلوب و هندسه موجد نظام قضائی از دیدگاه امام داشتن حداکثر سنخیت و تجانس با اهداف یاد شده بود.

اندیشه و مرام امام در سخنان ایشان متجلی است چنانچه فرموده‌اند:

مسأله مهم اسلام

«دستگاههای دادگستری و دادگاههای انقلاب و قضاوت دستگاه بسیار امر مهمی است که سرو کار با جان و آبرو و مال ملت دارد و اهمیتی که اسلام به قضاوت داده است به کمتر چیزی داده است. امروز دستگاه دادگستری و دادگاههای انقلاب پاسبان آبرو و حیثیت جمهوری اسلامی و اسلام است و انحراف در قضا مردم را از این دستگاه مأیوس و به جمهوری اسلامی و روحانیون بدبین می‌نماید.» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۲۱۸)

دارا بودن برترین جایگاه

«قوه قضائیه از جاهای دیگر اهمیتش بیشتر است؛ برای اینکه قوه قضائیه سرو کار با همه چیز مردم دارد. اینها باید با توجه به خدای تبارک و تعالی و حسن نیت و توجه به مسائل اسلامی - چنانچه دارند - با اینطور مشی کنند.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۱۲۴)

بزرگی خطای قاضی

«قوه قضائیه باید توجه بکند که سرو کارش با جان و مال مردم است، نوامیس مردم، سرو کار این با آنهاست و باید افراد صالح در آنجا باشند، سالم باشند و توجه بکنند که خطای قاضی بزرگ است.» (صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۷۹)

محو فساد دستگاه قضائی

«قضاوت شرعی باید باشد، اینطور قضاوت‌هایی که محکوم می‌کردند مردم را روی یک



همچو روابطی که درست می کردند، یا هر چیزی که بود، رشوه خواری در کار بود، اینها باید از بین برود، طرز دادگستری را باید شماها بنشینید با هم، قضاوت و شماها و همه، تفکر کنید و طرز دادگستری را طوری کنید که این مراتب نباشد، امروز حکم بکند فردا برود آنجا، بعد برود آنجا، بعد از سر برگردد اینجا، دوباره برود آنجا! اینها همه تضييع اوقات است و تضييع اموال است. اینها باید اصلاح بشود.» (صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۴۲-۲۴۳)

اسلامی نمودن دادگستری

«از اول هم گفته‌ام که دادگاهها نباید روی آن مسائل سابق عمل بکنند، دادگاهها باید به تمام معنا اسلامی [باشند]، و توجه به اینکه خدای نخواستہ یک بیگناهی یک وقتی گرفتار نباشد یا یک کم گناهی زیاد از اندازه به او تحمیل نشود، این از مسائل مهم است.» (صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۷۲-۲۷۳)

لزوم تحول سیاسی

«دادگستری تحول می خواهد، این را من سابقاً گفته‌ام؛ لکن - خوب - باید وقتی مستقر شد و مجلس پیدا شد، این تحولات باید پیدا بشود؛ که اینطور طول و عرض محاکمات، به این قدر طولانی شدن هم موجب این می شود که وقت مردم صرف بشود، آدم ده سال توی این سالنهای دادگستری می راه برود و می برگردد، و آخرش معلوم نشود که به حقش می رسد یا نه... مردم وقتشان شریف است؛ نباید صرف یک محاکمه‌ای بشود که آن.

یک نفر وکیل دادگستری بود که من می شناختم؛ او را دیده بودم؛ شیخ رضا اسمش بود؛ معروف بود آن وقت. نقل می کنند که گفته بود این محاکمه‌ای را که الان ما شروع کردیم، تا من هستم این محاکمه هست؛ وقتی من مُردم، پسر من این کار را انجام می دهد! نمی گذاریم به آخر برسد! وضع دادگستری اینطوری است که می تواند یک وکیلی نگذارد به این زودیه‌ها مسأله ختم بشود. اینها باید تحول پیدا بکنند؛ باید طوری بشود که اگر ما نتوانیم صددرصد اسلامی اش بکنیم، لااقل نزدیکش بکنیم به اسلام.» (صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۷۱-۲۷۲)

جلب افراد صلاحیتدار

«شما آقایان که در رأس قضا واقعید توجه کنید که همه با هم همصدا، همدل و کمک کار هم باشید، و بگذارید دادگستری که مدنظر شماست تصفیه شود، اشخاصی که مفسد هستند و اشخاصی که قضاوت نمی‌دانند و می‌خواهند برای خودشان دکانی باز کنند، و یا اهل قضاوت نیستند، این افراد تصفیه شوند و اشخاص صالح را جلب نکنند.» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۲۱۷)

پرهیز از اشتباه

«دادگاههای سرتاسر کشور توجه داشته باشند که در دادگاه خدای تبارک و تعالی را در نظر بگیرند و از اشتباهات و خطاها و انحرافات پرهیز کنند و در اموال و نفوس مردم با احتیاط رفتار کنند که اگر خدای نخواست - یک بیگناهی به دست اشخاص، مجرم حساب بشود یا جزایی برای او تعیین بشود، این در دستگاه الهی بسیار بزرگ است و جواب ندارند بدهند.» (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۴۸ - ۴۴۹)

«به مجرد احراز اشتباه و خطا از آن برگردید و اقرار به خطا کنید که آن کمال انسانی است.» (صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۷)

در اینجا این گفتار را با حدیث شریف و نورانی که امام صادق (ع) از قول امیرالمؤمنین (ع) در رابطه با خلیفه دوم نقل فرموده و خطوط اصلی قضاوت و حکومت اسلامی را ترسیم می‌نماید به پایان برده امید آنکه برای همه ما درس آموز و محور اندیشه و عمل و گفتار و کردار و نظر قرار گیرد و چراغ راهنمای امت اسلامی و قضات عدل و کارگزاران نظام اسلامی باشد.

عن ابی عبد الله الصادق (ع) قال امیرالمؤمنین (ع) لعمر بن الخطاب: ثلاث ان حفظتهن و عملت بهن کفتک ما سواهن و ان ترکتهن لم ینفعک شیء سواهن قال: و ما هنّ یا اباالحسن»

قال: اقامه الحدود و علی القریب و البعید و الحکم بکتاب امّه فی الرضا و السخط و القسم بالعدل بین الأحمر و الاسود قال عمر لعمری لقد او جزت و ابلغت. (وسائل، ج ۱۸، ص ۱۵۶)

از امام صادق ۴ روایت شده که امیرالمؤمنین (ع) به عمر بن خطاب فرمودند: سه چیز و سه

اصل که اگر آنها را حفظ کنی و بر طبق آن عمل کنی تو را کفایت می‌کند و از امور دیگر بی‌نیاز می‌نماید و اگر آنها را رها کنی امور دیگر جایگزین آن نخواهند شد و تو را از اصول یاد شده بی‌نیاز نخواهد کرد.

او گفت: ای ابوالحسن (ع) آنها چیست؟!

فرمودند: اقامه و بپا داشتن حدود الهی بر نزدیکان و دیگران قریب و بعید و حکم بر اساس کتاب خدا در حال خشنودی و خشم و تقسیم بر پایه عدالت در میان سرخی و سیاه خلیفه گفت: بجان خودم سوگند که موجز و رسا سخن گفتن و مطلب را به طور کامل بیان فرمودی.

براستی آیا وظیفه حکومت اسلامی جز اقامه حدود اسلامی و سیاستهای کیفری و برقراری امنیت همه جانبه اجتماعی و تحقق عدالت قضائی و حقوقی و کیفری نسبت به همگان و برابری همه در برابر قانون و پرهیز از هر نوع ملاحظات حاشیه‌ای و روابط خویشاوندی و یا سیاسی و اجتماعی و یا باندی و گروهی است؟

۲- و حکم و قضاوت و فرمان دادن بر اساس کتاب خدا و قانون قرآن در همه حالات و رضا و غضب و محوریت قرآن کریم و سنت نبی اکرم (ص) و ائمه هدی (ع)

۳- و نیز تقسیم بیت‌المال به صورت عادلانه و بدور از هرگونه تبعیض و بی‌عدالتی در میان همه اقوام و اقشار جامعه اسلامی و موالی و عبید و قریب و بعید. آیا رسالت عمده و محوری نظام اسلامی جز تحقق عدالت همه جانبه در میان همه اقشار و عدالت توزیعی در امور اقتصادی و تسهیل و روان سازی امور اقتصادی و معیشتی و احقاق حقوق جامعه و پاسداری و صیانت از حقوق فرد و جامعه در روابط درونی و در مقابله با بیگانگان و روابط بین‌الملل جامعه اسلامی و صیانت از حاکمیت اسلامی و ارزشهای متعالی آن چیز دیگری است.

خداوند به همه ما توفیق تشخیص فقیهانه و اقدام شجاعانه کرامت فرماید: انشاء الله بمنه و

کرمه